

فیروزه خراسانی روشی ویژه برای آموزش و ترویج فرهنگ شاهنامه

ابداع کرده است

شاهنامه نوازی با بازی

شنیدن صداها و بازی

کردن نمایش برای

بچه هالذت بخش

است. وقتی این

قصه ها به این شکل

تصویری می شود.

انگار که شاهنامه

روی میز قرار

گرفته است

و بچه ها با

آن زندگی

می کنند

ریتیم در زندگی

نم‌نم باران، تاپ تاپ قلب و حتی بالا رفتن دست به سوی آسمان را «ریتیم» تعریف می‌کند و با تکیه بر این‌ها ثابت می‌کند که زندگی ماسرشار از ریتیم است. فیروزه خراسانی می‌گوید: «تا وقتی زندگی مان روی ریتیم است، همه چیز زیباست اما اگر ریتیم از دست برود، دچار مشکل می‌شویم. درست مثل نم‌نم باران که اگر ریتیم اصلی خودش را از دست بدهد، سیلی خائنمان سوز می‌شود یا اگر تاپ تاپ قلب ریتمش را از دست بدهد، مارا دچار حمله قلبی می‌کند.»

خراسانی اولین قدم در آموزش موسیقی به کودک را آموزش ریتیم زندگی بیان می‌کند و می‌گوید: «موسیقی یاد دادن به بچه‌ها خیلی سخت است. اگر نتوانی به آنچه کودک می‌خواهد، برسی، اتفاقی که می‌افتد، فاجعه است و موجب می‌شود تا پایان عمر کودک، مدیونش باشی.»

شیماسیدی - اوباشیوه آموزش اشش دست روی نقطه ضعف یا شاید هم قوت بچه‌ها گذاشته است. آموزش شاهنامه با ریتیم، موسیقی، بازی، نمایش، نقاشی و عروسک‌سازی درست همان چیزی است که بچه‌ها را می‌خکوب می‌کند. شاید از همان هزار سال پیش که شاهنامه سروده شد، جای خالی این کار حس می‌شد. در این مدت همه می‌گفتند باید زبان دیگری برای ارتباط بچه‌ها با شاهنامه اختراع شود، اما هیچ‌کس نبود که این حرف را اجرایی کند، بنابراین فاصله بین شاهنامه و بچه‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد تا اینکه فیروزه خراسانی که هم کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دارد و هم موسیقی‌دان است و هم عاشق شاهنامه، با تلفیق این‌ها را خواب بچه‌ها را به دست گرفت. حال کار در گوشه‌ای از شهر شاهنامه آغاز شده است اما فرآگیری اش نیاز به حمایت جمعی دارد تا این زنجیره پا بگیرد.

رابطه موسیقی و شاهنامه برای کودک

خراسانی راه رخنه‌دادن این فاجعه را آموخته است. اوبه نحوی موسیقی و شاهنامه را با هم ترکیب کرده است که حالانمی توانیم بگوییم با استفاده از قصه‌های شاهنامه، موسیقی را به کودکان می‌آموزد یا با استفاده از موسیقی، کودکان را با شاهنامه آشنا می‌کند. اوشیوه کارش را چنین شرح می‌دهد: «ابتدا شخصیت‌های شاهنامه را به بچه‌ها معرفی می‌کنم؛ اینکه رستم چه کسی است و چه ویژگی‌هایی دارد. اسم‌های مختلف رستم مثل تهمتن، پهلوان و... را برایشان می‌گویم. بعد یک قصه از شاهنامه مثل هفت خان رستم را انتخاب و برایشان تعریف می‌کنم.»

مرحله بعد سرودن شعری به موازات داستان شاهنامه است. شعری که در حین کوتاهی، بتواند نکات کلیدی شاهنامه را هم بیان کند. خراسانی با یک مثال واضح می‌دهد: «به عنوان مثال برای هفت خان، نکته‌های کلیدی‌ای که می‌دانیم، این است که رستم هر کارش را با نام یزدان شروع می‌کند. زخش در همه مراحل همراه رستم است. او در مسیر هفت خان می‌رود و هدفش جنگ با دیوان است. بر همین اساس این شعر را می‌خوانیم:

رستم دستان، بار خشر رخشان، بانام یزدان، در جنگ با دیوان، در مسیر هفت خان، افتان و خیزان، راه افتاد.»

وقتی شاهنامه به روی میز بچه‌ها می‌رود

پس از ملکه شدن شعرها و داستان‌های شاهنامه در ذهن بچه‌ها از طریق تکرارهای مکرر، نوبت به تصویرسازی آن با کمک نقاشی و عروسک‌سازی می‌رسد. خراسانی این مرحله را چنین تشریح می‌کند: «در مرحله بعد بچه‌ها براساس شعر و داستانی که برایشان تعریف کرده‌ام، نقاشی می‌کشند. من به بچه‌ها می‌گویم که از هر کجای قصه که برای شما قشنگ‌تر بود و لذت بردید، نقاشی بکشید. در مرحله سوم بچه‌ها از روی نقاشی‌هایشان با خمیر و گل مجسمه می‌سازند؛ البته برخی هم که خودشان دوست دارند، عروسک درست می‌کنند. سپس با به حرکت درآوردن مجسمه‌ها و

استفاده از زبان پیچ یا واج آرای

استفاده از تکنیک واج آرای یا زبان پیچ، روش دیگری است که خراسانی برای نهادینه کردن شاهنامه در ذهن بچه‌ها به کار می‌گیرد. اومی‌گوید: «یکی از کارهای ما و بچه‌ها استفاده از تکنیک زبان پیچ یا در اصطلاح ادبیاتی واج آرای است. بچه‌ها این زبان پیچ‌ها را خیلی دوست دارند؛ چون اشتباه می‌گویند و با هم کلی می‌خندند و این برایشان لذت بخش است؛ البته چون درست کردن زبان پیچ‌ها خیلی سخت است، برای هر داستانی نمی‌توانیم زبان پیچ داشته باشیم. مراسم ازدواج رستم و تهمنیه یکی از داستان‌هایی است که با زبان پیچ اجرا می‌کنیم و می‌خوانیم:

«توشاهنامه تهمننه، بی‌تنه‌پته، تالاق و تولوق و تق و توتوق، تک و تنه‌پای توی اتاق تامی تونست، با تهمنیه حرف زد.»

خراسانی ادامه می‌دهد: «برای بچه‌ها تکرار این واژه‌ها سخت، اما در عین حال لذت بخش است. کلی سر این تته‌پته‌ها درگیریم تا بچه‌ها متوجه معنی شوند. من برایشان توضیح می‌دهم که تته‌پته یعنی چه و چرا می‌گوییم بی‌تنه‌پته! چون رستم مردی است جنگاور و هیچ‌گاه به تته‌پته نمی‌افتد. به بچه‌ها گفته‌ام که زخش همه‌جا همراه رستم است، بنابراین وقتی می‌گوییم بی‌تالاق و تولوق یعنی اینکه اینجا زخش نیست؛ چون تهمتن نیمه‌شب به دیدار تهمنیه می‌رود، هم تق و توتوق ندارد و آرام می‌رود. با این توضیحات و تکرارها معمولاً بچه‌ها دفعه چهارم و پنجم می‌توانند کامل بگویند.»

خراسانی تکنیک زبان پیچ را برگرفته از متد «ارف شولورک» اتریشی معرفی می‌کند و می‌گوید: «استفاده از تکنیک زبان پیچ را در دوره‌ای که در تهران، استادان اتریشی بیانش کردند، آموختم؛ البته بعد آن را براساس داستان شاهنامه تغییر دادم؛ مثلاً اصل زبان پیچی که برایتان خواندم، این است: تته تابستون، تراکتوره، بی‌تنه‌پته و تالاق و تولوق و تق و توتوق، تک و تنه‌پای توتپه‌ها راه افتاد.»

شاهنامه خوانی با حرکات بدن

سرانجام پس از این قصه‌ها و حرکات‌های رسیم به اجرای موسیقی البته بدون ساز؛ استفاده از حرکات بدن یا بدن کوبه شیوه آموزشی

